مجله برنامه و بودجه، شمارهٔ ۸، ص. ۵۳-۶۶.

دریای خزر: گذشته آرام و آینده پر جنجال

نویسنده: جمال هاشمی*

چکیده

چهره دریای خزر در گذشته در پس پرده فراموشی بوده، اما در آینده چنین نخواهد بود. استقلال سه جمهوری جدید که وجوه اشتراک زیادی با ایران دارند، ابعاد تازه‌ای به آن داده است. این جمهوریها توانایی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز منطقه را ندارند واین نقطه ضعف، زمینه حضور شرکتهای غربی را فراهم کرده است. این شرکتها مایل به شرکت فعال جمهوری فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران در منطقه نیستند، و بدین سبب، سعی در پرکردن خلأ موجود دارند. این نکته‌ای است که باید با آن برخورد هشیارانه شود. این سه جمهوری هیچ یک به دریای آزاد راه ندارند و از این لحاظ، ایران دارای یک برتری نسبی به لحاظ ترانزیت حمل نفت و گاز است که می‌تواند منبع سرشار درآمد برای کشور ما باشد، و در عین حال، متضمن منافع فروشندگان و خریداران بالقوه نیز باشد. جمهوری روسیه اصرار دارد که فراورده‌های نفت و گاز منطقه دریای خزر از طریق این کشور حمل شود، اما جمهوریهای فوق مایل به حمل تمام فراورده‌ها از این طریق نیستند و به مزیت حمل دست کم بخشی از فراورده‌های خود از طریق ایران به خوبی آگاه هستند. دولتهای غربی به دلایل راهبردی می‌کوشند تا یک منبع عرضه نفت و گاز ثالث مستقل از دو منبع دیگر (خلیج فارس و سیبریه) ایجاد کنند و مایلند بین این منطقه عایق‌بندی کامل باشد. جمهوری اسلامی ایران با تجربه زیاد در امور نفت و گاز و امکانات فنی و مالی و همبستگیهای فرهنگی می‌تواند خلأ موجود را پر کند و این امری است که به تضمین منافع جمهوریهای منطقه و سیاست آنان به بسیج منابع خود منجر می‌شود.

مقدمه

بی‌گمان فروپاشی اتحاد شوروی در دهه آخر سده بیستم، همانند انقلاب اکتبر، از مهمترین رویدادهای قرن است که آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بر تقریباً تمام کشورهای جهان

*کارشناس دفتر امور انرژی سازمان برنامه و بودجه

غیرقابل انکار و درخور امعان نظر فراوان است. این رویداد، به ویژه برای کشور ما اهمیت بیشتری دارد، زیرا با توجه به سوابق تاریخی، موقعیت جغرافیایی، همجواری و اشتراک مذهبی و فرهنگی با جمهوریهای آن، ایران را در میان کشورهای دیگر، ممتاز می‌نماید. وجود منابع غنی نفت و گاز در دریای خزر هم اهمیت این تحولات را برای ما دوچندان می‌کند. دریای خزر می‌تواند به صورت یک مرکز مهم برای صدور نفت و کسب ثروت برای جمهوریهای منطقه تبدیل شود. بدون شک، گذشته آرام دریای خزر بدل به آینده‌ای پرجنجال خواهد شد. عدم توانایی مالی و فنی سه جمهوری تازه استقلال یافته، عدم دسترسی به دریاهای آزاد، هجوم شرکتهای غربی به منطقه، ضدیت سنتی غرب با صاحبان قدیمی دریای خزر (جمهوری اسلامی ایران و جمهوری روسیه)، مسائل رژیم حقوقی همه با هم مسئله را پیچیده کرده و به آن ابعاد چندگانه داده است. در این نوشتار، می‌کوشیم امکان بهره گیری از این وضعیت را بررسی نماییم.

پیشینه تاریخی

همیشه دریاهای جنوبی کشور ما، از خبرسازترین و حساسترین و همچنین مهمترین مناطق دریایی جهان بوده است. اما برعکس، دریای شمالی (دریای خزر) برای سالیان متمادی در پرده‌ای از ابهام فرو رفته و در صحنه جهانی چندان نقشی نداشته است. اگر نام آن گاهگاهی روی محصول منحصر به فرد آن (خاویار) در فروشگاههای مجلل جهان، زیر عنوان خاویار ایرانی یا روسی ظاهر نمی‌شد، از دیگر جهات به بوته فراموشی سپرده می‌شد. زیرا اتحاد شوروی سابق عملاً مانع اکتشاف و بهره‌برداری از منابع انرژی دریای خزر می‌شد و ترجیح می‌داد که همه فعالیتهای خود را بر بهره‌برداری از منابع نفت و گاز سیبریه که جزو جمهوری روسیه بود، متمرکز سازد. بدین روی، تمام سرمایه گذاریها را در میدانهای نفت و گاز سیبریه غربی به کار گرفت و خط لوله انتقال گاز از سیبریه به اروپای غربی را احداث کرد. به سبب اجرای این سیاست، فدراسیون روسیه کنونی به بزرگترین صادرکننده گاز جهان تبدیل شده است و جمهوریهای دیگر تقریباً بی‌بهره ماندند (۴۰ درصد از کل صادرات گاز جهان از جمهوری روسیه است).

البته دلیل اتخاذ این سیاست کاملاً واضح بود اگر این سرمایه گذاریها در ناحیه دریای خزر به عمل می‌آمد، ناگزیر درآمد حاصل از آن می‌بایست به طریقی بین جمهوریهای این منطقه تقسیم می‌شد و این کار چندان به سود جمهوری روسیه که بزرگترین و مقتدرترین جمهوری، و در واقع،

سیاستگذار اصلی اتحاد جماهیر شوروی بود، تمام نمی‌شد.[1]

درگذشته، موضع ایران در دریای خزر به واسطه ضعف دولتهای حاکم بر ایران همواره دفاعی بوده است. برعکس، سیاستهای دولت تزار و اتحاد شوروی همیشه تهاجمی بوده است. سالیان متمادی دولت مزبور خواهان کسب امتیاز نفت شمال بود تا بدانجا که به هنگام زمامداری قوام‌السلطنه، وجه‌المصالحه تخلیه شمال ایران بود. اما مجلس دوره پانزدهم آن را رد کرد و از آن تاریخ تاکنون هرگونه فعالیتی در این زمینه مسکوت ماند. ناگفته نماند که به کارگیری دو دکل حفاری در دریای خزر توسط شرکت ملی حفاری ایران، نخستین اعلام حضور ایران در منطقه بوده است. شرکتهای غربی که در حوزه‌های نفتی جنوب ایران بسیار فعال بودند، به رغم داشتن نفوذ فراوان بر رژیمهای حاکم بر ایران، به دلایل وجود جنگ سرد و عدم امنیت کافی، رغبتی برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی شمال ایران نشان نمی‌دادند. گویی یک توافق ضمنی بین قدرتهای شرق و غرب بود که در این منطقه فعالیتی نشود.

اما پس از فروپاشی اتحاد شوروی و جنبشهای ملی‌گرایانه در جمهوریها پس از استقلال آنها، سه جمهوری ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان سعی در سیادت بر منابع ملی خود در دریای خزر نمودند و نام دریای خزر و منابع نفت و گاز آن در محافل جهان طنین انداز شد.

وضعیت فعلی

اکنون دریای خزر بین پنج کشور مشترک است. از این پنج کشور، جمهوری روسیه -که عملاً جایگزین حقوقی اتحاد شوروی است- و جمهوری اسلامی ایران، صاحبان قدیمی هستند، اما سه جمهوری که به تازگی وارد صحنه شده‌اند، در پنج ویژگی مشترک هستند:

۱. همه ملتهای آنها مسلمان هستند.

۲. به دریای آزاد راه ندارند.

۳. از نظر ارز خارجی و امکانات اجرایی، فقیر هستند.

۴. در اداره امور کشور خود با استقلال کامل، نوپا و کم تجربه به شمار می‌روند.

۵. از لحاظ منابع نفت و گاز بالقوه غنی هستند.

بدین روی، این کشورها برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خود در دریای خزر شدیداً به

1. Middle East Journal. Vol. 49. Spring 1995.

کمک بیگانگان نیازمندند و به یک شریک خارجی با قدرت اجرایی زیاد و پشتوانه مالی کافی احتیاج دارند. جمهوری روسیه دارای بنیه مالی و قدرت اجرایی آن چنان قوی نیست که بتواند فعالانه وارد میدان شود و این خلأ را پر نماید. علاوه بر این، این جمهوریها که پس از سالهای متمادی از زیر سلطه روسیه خلاص شده‌اند، تمایل چندانی ندارند که دوباره زیر نفوذ آن بروند.

شرکتهای غربی که از این نقاط ضعف و نیازمندیها و نیز از غنای منابع نفت و گاز دریای خزر به‌خوبی آگاه هستند، فرصت را غنیمت شمردند و بی‌درنگ در صحنه حضور یافتند که از میان آنها شرکت شوران[1] آمریکایی و بریتیش پترولیوم[2] از دیگران جدیتر هستند. یکی از مسائل مهم، مسئله رژیم حقوقی دریای خزر است که باید روشن شود. دریای خزر یک دریای بسته است و به‌طور کامل از قوانین دریاهای آزاد پیروی نمی‌کند. این دریا، طبق قرارداد زمان تزار، بین کشورهای ایران و روسیه مشاع بوده و پس از تشکیل اتحاد شوروی توسط لنین تنفیذ گردیده است و چون در زمان تزار جمهوریهای فعلی جزئی از روسیه بوده‌اند و بعداً نیز جزئی از اتحاد شوروی به‌شمار می‌رفتند، قاعدتاً هر گونه قرارداد باید با رضایت هر پنج جمهوری صورت گیرد.

اساس فعالیتهای کشورهای غربی در این زمینه، علاوه بر سودجویی، از این قرار است که هم‌اکنون دو حوزه عمده صدور سوخت به جهان صنعتی وجود دارد که عبارتند از خاورمیانه و روسیه. بدین روی، ایجاد یک حوزه ثالث که مستقل از دو حوزه فوق و عایق‌بندی‌شده باشد، برای سوخت‌رسانی به جهان صنعتی ضرورت دارد تا تداوم امنیت سوخت رسانی را تضمین کند. اما بُعد دیگر قضیه این است که شرکتهای غربی (به ویژه شرکتهای آمریکایی) مایل به مشارکت فعال جمهوری روسیه و جمهوری اسلامی ایران در منطقه نیستند[3] و قویاً در این امر کارشکنی می‌کنند، زیرا بر این باورند که جمهوری روسیه به سبب داشتن قدرت نظامی و سیاسی در منطقه، و جمهوری اسلامی ایران به علت داشتن موقعیت ارتباطی و همبستگی فرهنگی، تاریخی و مذهبی، به منافع آنها صدمه می‌زنند.

یکی از مواردی که دولت آمریکا خصومت خود را علیه حضور ایران در صحنه بروز داد، هنگامی بود که علی‌اف، رئیس جمهور آذربایجان، ایران را به میزان ۵ درصد در کنسرسیوم نفت آذربایجان سهیم کرد. این کنسرسیوم در ۲۸ شهریور ۱۳۷۳ در باکو تشکیل شد و به "مَعامله قرن"

1. Chevron
2. British Petroleum
3. Mildle East Journal. Vol. 49, Spring 1995.

معروف گردید. به موجب آن، شرکت نفت بریتانیا (بریتیش پترولیوم) و رامکو[1] از انگلستان، پنزاویل[2]، مک درمول[3] و یونیکال[4] از آمریکا، استات‌اویل[5] از نروژ، دلتا نیمیر[6] از عربستان سعودی و شرکت نفت روسیه و ترکیه در استخراج نفت آذربایجان شریک شدند. اما به واسطه کارشکنی و مخالفت دولت آمریکا شرکت آمریکایی اکسان[7] جایگزین ایران شد.[8]

اما باید توجه داشت که اکنون وضعیت، متفاوت از گذشته است. جنگ سرد خاتمه یافته (هر چند جنگ اقتصادی اوج گرفته است) و نه قدرتهای بزرگ، قدرتهای نیرومند سابق هستند و نه قدرتهای کوچکتر آن قدرها ضعیف هستند. بنابراین، حق حاکمیت آنها بر حقوق خود و نیز اولویت در مشارکت در سرمایه گذاری و همکاریهای فنی آنها با یکدیگر باید به رسمیت شناخته شود. اگر این کشورها از اختلافات سیاسی و اقتصادی کوچک و کم اهمیت بین خود دست بکشند و بر عقده حقارت تاریخی خود در مقابل قدرتهای بزرگتر چیره شوند و در مقابل دسیسه‌ها هشیار باشند، می‌توانند با حداقل نیاز به قدرتهای بزرگتر، مسئولیت بهره‌برداری از منابع خود را به عهده بگیرند.

حوزه‌های نفتی دریای خزر

ظرفیت بالقوه تولید نفت در منطقه دریای خزر به میزان دو میلیون بشکه در روز نفت برآورد شده است[9] و هزینه تولید هر بشکه نفت به طور غیررسمی به پنج دلار تخمین زده شده است که زیر میانگین جهانی تولید، و نسبت به هزینه استخراج دیگر حوزه‌های نفتی جهان، مناسب و ارزان است. در دریای خزر چهار میدان نفت و گاز موجود است که عبارتند از:

---

1. Ramco
2. Pennzoil
3. Mcdermoll
4. Unical
5. Statoil
6. Delta Nimir
7. Exxon
8. Oil and Gas Newsletter. May 15, 1995.

بعداً در اردیبهشت ۱۳۷۵، جمهوری آذربایجان ۱۰ درصد از سهام کنسرسیوم مربوط به امتیاز اکتشاف و تولید میدان نفت و گاز موسوم به شادنیز را به ایران واگذار کرد. اعضای دیگر کنسرسیوم عبارتند از شرکت نفت دولتی آذربایجان (SOCAR)، شرکت نفت بریتانیا، شرکت نفت ترکیه (TPAO)، شرکت لاک اویل روسیه (Luk Oil)، و شرکت الف فرانسه (ELF) (روزنامه مشعل، ۱۳۷۵/۲/۲۹).

9. Middle East Journal. Vol. 49. Spring 1995.

۱. حوزه‌های نفتی جمهوری آذربایجان، موسوم به شیراگ[1] و گونشلی[2]
۲. حوزه نفتی قزاقستان، به نام تنگیز[3]
۳. حوزه نفتی ایران
۴. حوزه نفتی روسیه

هم اکنون، فعالترین حوزه‌ها، حوزه تنگیز متعلق به قزاقستان است که ذخایر قابل استحصال آن به ۶ تا ۹ میلیارد بشکه برآورد شده است. در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۲ شمسی)، پس از پنج سال مذاکره، بالأخره با سرمایه گذاری مشترک شرکت شوران آمریکا و دولت قزاقستان، بهره‌برداری از این میدان آغاز شد. در این پروژه، ۳۰۰۰ کارمند و کارگر شرکت شوران مشغول به کار هستند. این شرکت، روزانه یک میلیون دلار هزینه می‌کرد به طوری که بنا به اظهار رئیس بخش فعالیتهای بین‌المللی شرکت شوران، این قرارداد در ۵۰ سال اخیر، پس از قراردادهای با عربستان سعودی، مهمترین قرارداد خارجی شرکت مزبور بوده است و پیش بینی شرکت شوران این است که تولید روزانه خود را به ۷۵۰۰۰۰ بشکه در روز افزایش دهد.[4]

ذخیره حوزه‌های نفتی آذربایجان، موسوم به شیراگ و گونشلی، به ۴ تا ۵ میلیارد بشکه می‌رسد و ظرفیت تولید روزانه آن به ۷۵۰۰۰۰ بشکه در روز پیش بینی می‌گردد.

اما به طوری که پیشتر گفته شد، این سه جمهوری به دریا راه ندارند و اشکال عمده در این زمینه، در حمل نفت تولید شده به بازار جهانی است. بدین سبب، باید به مزیت ترانزیتی ایران در این مورد توجه کافی مبذول گردد و اگر برخی مسائل سیاسی حل و فصل شود، این استعداد بالقوه می‌تواند موجب درآمد سرشار و نیز افزایش اهمیت راهبردی فراوان شود، زیرا همچون یک پل ارتباطی بین حوزه‌های نفتی دریای خزر و خلیج فارس به شمار می‌آید و نزدیکترین راه دسترسی این حوزه به دریاهای کاملاً آزاد است.

راهبردهای صادرات نفت منطقه

در زیر، راههای ارتباطی هر یک از حوزه‌های نفتی این سه جمهوری (ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان) را بررسی می‌نماییم.

1. Chirag
2. Guneshli
3. Tangis
4. Oil and Gas Journal. June 20. 1994.

خطوط لوله موجود و پیشنهاد شده

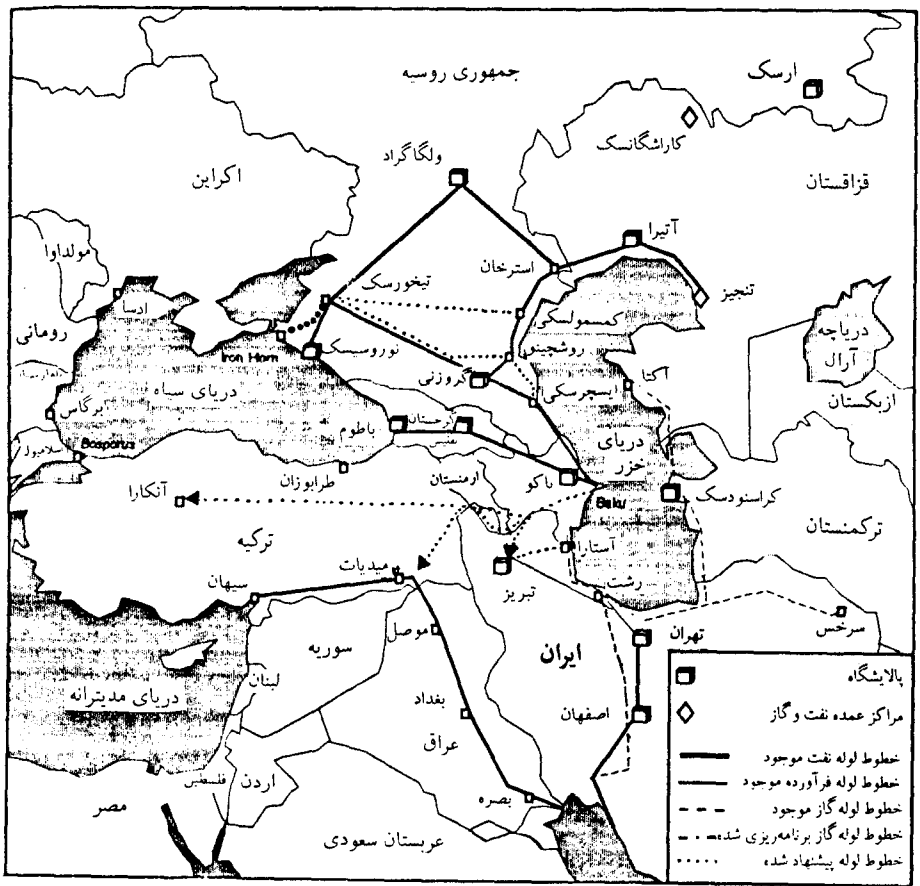

۱. جمهوری روسیه اصرار دارد که نفت تولید شده از حوزه نفتی تنگیز در قزاقستان از طریق خط لوله موجود استرخان[1]، ولگاگراد[2] و نوروسیسک[3] به ساحل دریای سیاه حمل شود و سپس به وسیله تانکر به دریای مدیترانه حمل گردد. این مسیر از نظر دولت روسیه کمال مطلوب است، زیرا می‌تواند حق ترانزیت گزافی دریافت دارد. اما از سوی دیگر، دولت ترکیه دهانه خروجی دریای سیاه را در اختیار دارد (تنگه‌های بسفر و داردانل) و هر چند دولت ترکیه طبق مفاد پیمان خود با روسیه متعهد شده است که دسترسی روسیه به آبهای آزاد را تضمین کند، اما بر عبور

1. Astarkhan
2. Volgagrad
3. Novorossiysk

نفتکشهای متعدد از وسط بزرگترین شهر خود (اسلامبول) صحه نمی‌گذارد و به دلایل زیستمحیطی و ایمنی ممکن است محدودیتهای زیادی قایل شود یا حق عبور هنگفت دریافت دارد. افزون بر این، به هنگام اضطرار، کنترل و بستن این راه آبی بسیار آسان است، هر چند دولت روسیه هر گونه محدودیت را مغایر با آن پیمان می‌داند.[1]

۲. استفاده از همین مسیر تا دریای سیاه، اما در عوض عبور از دهانه خروجی دریای سیاه و ورود به دریای مدیترانه، حمل نفت از بندر نوروسیسک به بنادر بلغارستان و سپس حمل به وسیله خط لوله به اروپا. این مسیر به واسطه عبور از خشکی - دریا - خشکی پیچیده‌تر است، اما همچنان نفع روسیه را دربردارد.

۳. حمل نفت از قزاقستان و آذربایجان از طریق خط لوله‌های موجود به بندر باطوم در ساحل دریای سیاه در جمهوری گرجستان. این مسیر دارای همان محدودیتهای مسیر ذکر شده در بند ۲ خواهد بود.

۴. حمل نفت آذربایجان به وسیله خط لوله از طریق جمهوری روسیه به بندر نوروسیسک. این مسیر به واسطه عبور از منطقه چچن که به لحاظ سیاسی ناپایدار و بلاتکلیف است، چندان مطلوب نیست.

۵. حمل نفت از طریق احداث خط لوله از آذربایجان و ارمنستان به ترکیه و اتصال آن به بندر نفتی ترکیه، به نام سیهن[2] در ساحل دریای مدیترانه. نقطه ضعف این خط، برخوردهای نظامی و اختلافات سیاسی و مرزی بین جمهوریهای آذربایجان و ارمنستان بر سر ناحیه قره باغ است. علاوه بر این، عبور از منطقه کردنشین ترکیه که ناامن است، نقطه ضعف دیگری به شمار می‌آید.

۶. احداث خط لوله نفت باکو - تبریز و تأمین نفت قسمتی از مصرف داخلی ایران و صدور همان مقدار نفت از پایانه‌های نفتی جنوب ایران با پرداخت حق ترانزیت.

۷. حمل نفت به وسیله تانکر از قزاقستان به باکو و استفاده از همان مسیر. توضیح آنکه معامله گاز ایران با ترکمنستان به روش معاوضه (سوآپ)[3] بسیار موفقیت‌آمیز بوده است. همین روش می‌تواند در مورد صدور نفت آذربایجان از طریق ایران الگو و نمونه باشد.

۸. احداث یک شبکه عظیم موسوم به شبکه بزرگ انرژی که در صورت اجرا، بزرگترین اهمیت

1. Moscow News. No. 27, July 8-14, 1994. 2. Ceyhan

3. Swap

راهبردی را از نظر انتقال و توزیع مواد سوختی خواهد داشت. این خط در صورت اجرا، از یک سو، بندر نوروسیسک در کنار دریای سیاه را به حوزه‌های نفتی جدید قزاقستان وصل می‌کند و سپس از طریق ترکمنستان و ایران به حوزه نفتی خلیج فارس اتصال می‌یابد، و از سوی دیگر، به حوزه نفتی سیبریه غربی مربوط می‌شود. قطر این خط، ۴۰ اینچ (۱۰۲ سانتیمتر) به ظرفیت روزانه دو میلیون بشکه نفت خواهد بود و بزرگترین اتصال نفتی بین اوکراین، اروپای مرکزی، سیبریه و خلیج فارس و آسیای مرکزی خواهد شد.[1] قرار است در صورت اجرا، هزینه‌های خط در مراحل اولیه با سرمایه گذاری مشترک روسیه، قزاقستان و عمان انجام شود. و بدین سان، رؤیای دیرینه روسیه برای نزدیکی به اعراب و خلیج فارس تا حدی جامه عمل می‌پوشد.

۹. پروژه عظیم دیگر، استفاده از خطوط لوله نفت و گاز موجود در ایران و اتصال آن به پاکستان و هندوستان از یک سو، و از سوی دیگر، از طریق ترکیه به اروپا و نیز اتصال به حوزه نفت و گاز دریای خزر است. این شبکه می‌تواند هم به صورت رقیب و هم به صورت متمم با شبکه پیشنهادی در بند ۸ عمل کند و در صورت اجرا، بندرعباس و کنگان را به صورت دروازه خروجی منابع نفت و گاز دریای خزر به جهان آزاد، دست کم طی ۲۰ سال اول سده بیست و یکم درمی‌آورد. جالبترین بخش این شبکه، احداث یک خط لوله مشترک توسط ایران، قطر و ترکمنستان، از بندرعباس به کلکته در هندوستان است.

۱۰. احداث یک خط لوله مشترک گاز توسط ایران و ترکمنستان.

۱۱. احداث یک خط لوله گاز از ترکمنستان به چین. توضیح اینکه بخش صنعتی چین که نیاز مبرم به گاز دارد، (ایالت منچوری) در قسمت شرقی این کشور است، و از ترکمنستان به دور است. این خط لوله، در صورت احداث، حدود ۴۰۰۰ کیلومتر طول خواهد داشت و ممکن است چندان به صرفه نباشد. افزون بر این، ترکمنستان تنها عرضه کننده گاز به چین و چین تنها مشتری ترکمنستان خواهد بود. این مسئله، از نقاط ضعف این خط به شمار می‌رود.

علاوه بر مزایا و نقاط ضعف هر یک از شقوق فوق، براساس چند اصل کلی که در زیر به آن اشاره می‌شود، حمل دست کم قسمتی از نفت و گاز تولید شده در ناحیه دریای خزر در سه جمهوری تازه استقلال یافته، از طریق ایران، نه تنها موجه، بلکه امری ضروری است، هر چند جمهوری روسیه ادعا می‌کند که صدور نفت و گاز از منطقه دریای خزر از طریق معاوضه (تحویل

1. Oil and Gas Journal. Sep. 26, 1994.

نفت و گاز به روسیه و صدور معادل آن از پایانه‌های نفت و گاز روسیه در غرب) با سرمایه گذاری در بهبود و نوسازی خطوط لوله موجود از نظر اقتصادی بیش از ساختن خطوط لوله جدید از طریق ایران و ترکیه، مقرون به صرفه است. اما دلایل زیر در جهت حقانیت صدور نفت از طریق ایران قابل توجه است.

مزیت ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران

۱. اگر سه جمهوری فوق تمام نفت و گاز خود را از طریق جمهوری روسیه صادر کنند، زیر سلطه و نفوذ این جمهوری قرار خواهند گرفت و از لحاظ اقتصادی و سیاسی بیش از حد وابستگی خواهند یافت. این پدیده‌ای راهبردی است و نه به خیر و صلاح آنهاست و نه تمایلی به آن دارند، زیرا ایجاد پراکندگی و تعدد در امکانات صادرات امری است که بیش از پیش مورد توجه اغلب کشورهای صادر کننده، به ویژه این جمهوریهاست.[1]

۲. معامله گاز بین ایران و ترکمنستان به شیوه معاوضه بسیار موفقیت‌آمیز بوده است و در محافل جهان نیز به آن اشاره شده است.[2] همین شیوه می‌تواند در مورد نفت تولید شده آذربایجان و قزاقستان به کار رود.

۳. خریداران نفت و گاز نیز علاقه‌مند به تعدد و پراکندگی عرضه کنندگان هستند. قاره اروپا از هم اکنون از طریق دو خط لوله گاز از سیبریه و الجزایر تغذیه می‌شود و احداث یک خط لوله سوم گاز از یک منبع ثالث مورد بحث است. در این صورت، انتقال قسمتی از گاز ترکمنستان از طریق ایران امری طبیعی است و فروش دست کم قسمتی از نفت و گاز این سه جمهوری از طریق ایران، این منظور را برآورده می‌کند.

۴. پایانه‌های جنوبی ایران به لحاظ صادرات نفت بهینه هستند، فاصله آنها از شرق و غرب یکی است و صدور نفت به هر یک از دو قسمت به طور مساوی امکانپذیر است. هزینه حاشیه‌ای افزایش ظرفیت صادراتی پایانه‌های نفتی جنوب ایران کمتر از احداث پایانه‌های نفتی جدید در نقاط دیگر است.

۵. برای دو جمهوری قزاقستان و ترکمنستان، خلیج فارس و دریای عمان نزدیکترین راه

1. U.S. Azerbaijan Council News. No.2, Nov. 11, 1994.

2. Middle East Journal. Volume 49, No.2, Spring 1995.

دسترسی به دریاهای آزاد است. به علاوه، این دریاها کاملاً آزاد هستند و مانند دریای سیاه دهانه خروجی آنها باریک و زیرکنترل و جزئی از آبهای ساحلی یک کشور نیست. تنگه‌های بسفر و داردانل جزو آبهای ساحلی ترکیه هستند، و به این سبب، دریای سیاه را نمی‌توان یک دریای آزاد نامید. همچنین تنگه‌های مندب، جبل‌الطارق و کانال سوئز را می‌توان مثال زد، این راههای عبوری، همواره در مواقع بحرانی مشکل آفرین بوده‌اند. برای نمونه، در زمان ملی شدن صنعت نفت ایران، دولت انگلستان، نفتکش رُزماری را که از ایران نفت خریداری کرده بود، در تنگه مندب (دهانه ورودی دریای سرخ) توقیف کرد و نیز در زمان حمله انگلستان و فرانسه در سال ۱۹۵۶ عبدالناصر با غرق یک کشتی در کانال سوئز این کانال را مسدود نمود. در زمان جنگ اعراب و رژیم اشغالگر قدس نیز این کانال بسته بود و هزینه دسترسی از شرق به غرب و بالعکس به چندین برابر افزایش یافت. تنگه‌های فوق از نظر قوانین جهانی، یا آبهای ساحلی به شمار می‌روند یا مناطق زیر نفوذ هستند.

۶. برای دو جمهوری آذربایجان و ترکمنستان، ایران تنها کشور حد فاصل بین این جمهوریها و دریای آزاد است و سایر مسیرها مستلزم عبور از بیش از یک کشور است. بدین روی، این هم یک مزیت نسبی است. علاوه بر این، در طول این مسیر، اقلیتهای مذهبی، ملی، نژادی استقلال طلب و خصومتهای تاریخی و جز اینها (مانند مردم چچن در جمهوری روسیه، مناطق کردنشین شرق ترکیه و خصومت آذریها و ارامنه) وجود ندارد.

به طور خلاصه، برای یک برنامه‌ریزی موفقیت‌آمیز و مدیریت درست در مورد بازار جهانی انرژی از جمله عرضه نفت و گاز حوزه دریای خزر، چهار رکن اساسی به شرح زیر وجود دارد که شایسته است مراعات شود:

۱. اتخاذ تصمیم بجا و بموقع برای سرمایه گذاری.

۲. ایجاد تنوع، تعدد و پراکندگی در شیوه‌های عرضه و انتقال به طوری که هم برای فروشندگان و هم برای خریداران، در صورت بروز بحرانهای سیاسی و اقتصادی، امنیت کافی تضمین شود.

۳. حمایت سیاسی و نظامی از کشورهای صادرکننده، به طوری که قدرتهای بزرگ نتوانند با ترفندهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، نظر خود را به این کشورها تحمیل کنند.

۴. حمایت سیاسی و نظامی به منظور حفاظت شبکه‌های حمل و نقل انرژی (خطوط لوله و خطوط کشتیرانی).

نتیجه گیری

همبستگی تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و مذهبی کشور ما با سه جمهوری جدید ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان، و نیز نقطه قوت صنعتی و معدنی ایران (نفت و گاز) و موقعیت جغرافیایی آن همراه با نقاط ضعف جغرافیایی کشورهای فوق (عدم دسترسی به دریای آزاد) و اشتراک منافع در دریای خزر، و مسئله استخراج نفت و گاز در دریای خزر اهمیت زیادی به نقش بالقوه ایران می‌دهد. شاید یک بار دیگر تاریخ تکرار می‌شود و کشور در دهه واپسین سده بیستم، سیمای موقعیت دهه پایانی سده نوزدهم را در مورد میدانهای نفتی جنوب دارد، با توجه به اینکه نقش ترانزیتی ایران هم بر آن افزوده شده است.

به حوزه نفتی دریای خزر می‌توان از سه دیدگاه نگریست:

۱. ایجاد قطب سوم نفت و گاز برای عرضه سوخت به جهان صنعتی که مستقل از دو قطب کنونی (خلیج فارس و سیبریه) باشد که در این صورت، کشور ما فصل مشترک دو قطب (خلیج فارس و دریای خزر) است و نقش آن قابل اغماض نیست.

۲. تفکیک صادرکنندگان نفت از گاز به منظور ایجاد پراکندگی در منابع عرضه سوخت که در این صورت هم، کشور ما فصل مشترک هر دو است (یعنی صادرکننده عمده نفت، و در عین حال، دارای دومین منابع گاز طبیعی در جهان است).

۳. ایجاد یک حایل و عایق یا یک پل بین دو قطب نفتی دریای خزر و خلیج فارس که در هر دو مورد، ایران تنها کشور حایل بین دو قطب است و هم می‌تواند به عنوان یک عایق و هم یک حلقه اتصال عمل کند و باز هم نقش چشمگیر دارد.

به طور کلی، دریای خزر، به طور بالقوه، صحنه برخورد منافع پنج جمهوری و شرکتهای غربی خواهد بود. سه جمهوری ترکمنستان، آذربایجان و قزاقستان به طور مستقل نمی‌توانند از منابع خود بهره‌برداری کنند و به شرکتهای غربی متکی هستند. از سوی دیگر، فعالیت شرکتهای غربی بدون رضایت و رعایت منافع جمهوریهای منطقه و رژیم حقوقی دریای خزر موفقیت‌آمیز نخواهد بود. مزیت ترانزیتی ایران و حمل دست کم قسمتی از فراورده‌ها از طریق ایران، به صلاح همه کشورهای ذی نفع است. حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی صادرکنندگان و حفظ امنیت منطقه و همبستگی بین پنج جمهوری از شرایط لازم است.

نقش جمهوری اسلامی ایران باید تأکید بر این همبستگیها و ارائه خدمات فنی و مالی و تسهیل

هر نوع سرمایه گذاری مشترک در جهت ترانزیت مواد سوختی، هم از طریق معاوضه و هم از طریق احداث خط لوله و هم از راه بنادر صادراتی جنوب کشور باشد، به طوری که مشخص شود تنها راه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز و صدور این فراورده‌ها از طریق روسیه یا اتکا به شرکتهای غربی نیست.

منابع

1. *Azarbaijan Newsletter.* Nov. 11, 1994.

2. *Azarbaijan News Council.* Nov., 1994.

3. *Middle East Journal.* Spring 1995.

4. *Nezavisimaya.* April 10, 1993.

5. *Oil and Gas Journal.* June, 1994; April 1994; July 1994; June 1994; May 1995; June 1995.